

پادشاهی داود



بزرگان قوم برای این مراسم از یربعام دعوت کردند تا از مصر برگردند.



بعد از مرگ سلیمان، پسرش رحبعام برای تاجگذاری به شلیم رفت.



پدر تو زندگی را برای ما خیلی سخت کرده بود.

ما نمی‌فواهیم تو بر ما سلطنت کنی. مگر آنکه قول بدهی با ما بهتر از پدرت رفتار کنی.

به من سه روز مهلت بدین تا در این مورد فکر کنم. بعد برگردین تا بتوانم جواب بدم.



مشاورین پدرم این چیزها را گفتند ...

ما منتظر فرصتی بودیم که نصیحت‌های بهتری به تو بدهیم ... که مثل نصیحت‌های این پیرمردها با اون اگنار قریمیشون نباشه. نظر ما اینه که ...



شما که مشاورین پدر من بودین به من بگین بینم نظرتون در مورد در خواست مردم از من چیه؟

اگر با مردم خوش رفتاری کنی و درخواست‌های ایشان را قبول کنی و به آنها خدمت کنی، تا ابد پادشاه آنها خواهی بود.



سه روز بعد ...

سرور شما ... پادشاه
اینطور می فرمایند ...

سرورمان
... پادشاه چه
جوایی دارید؟



به آنها بگو ... اگر فکر
می کنی پدرم بهتون سفت
می گرفته من از اون بیشتر
بهتون سفت می گیرم!

پدرم برای تنبیه شما از
شلاق استفاده می کرد،
ولی من از شلاق پرمی
استفاده فوادم کرد.

فوشم
اومد. اوتا باید از
من بترسن.



بله پدرم
سفتگیر بود، ولی من از او
سفتگیر ترم!

پدرم شما را با شلاق تنبیه
می کرد ولی من با شلاق پرمی
شما را تنبیه فوادم کرد!



وقتی که پادشاه سرپرست کارگران اجباری یعنی ادونیاهم
را بیرون فرستاد مردم او را سنگار کردند.

رجعاهم به سختی توانست با آرایش از آنجا فرار کند و به اورشلیم برگردد.

رجعاهم بر یهودا و یربعاهم بر اسرائیل سلطنت کردند.



لعنت
برداورد و فاندانش!

ما به منزل خود
باز می گردیم و رجعاهم
هم می تواند پادشاه فاندان
خودش باشد!





رفتن به
اورشليم برای پرستش فيلي
دشوار است. از الآن به بعد اينها
فرايان شما هستند که شما را از
اسارت در مصر نجات دادند!



باید مراقب باشم که مردم
دوباره به فاندان داوود
گرایش پیدا نکنند.
اگر کمالان برای پرستش به
اورشليم بروند، ممکن است دوباره
با رهبام پادشاه آشتی کنند و بخواهند
که او پادشاه آنها بشود.



پادشاه روز جشن
شکرگزاری و کاهنان مقصود
به خودمون رو منصوب کرده.

داره اشتباه
بزرگی می کنه ... خدا در مورد
اینکه چه زمانی جشن بگیریم به ما
فرمان های مشخصی داده. طبق
فرمان خداوند فقط پسران هارون
می تونن کاهن باشن.
بزودی ... هرکسی
می تونه کاهن بشه.



گناه رهبام و پرستش نکردن خداوند
باعث سقوط و نابودی خودش شد.





برای استراحت و فوراک به منزل من بیا. به فاطر اینکه دستم رو شفا داری من هم بهت پاداش میدم.

فتی
اگر نصف پادشاهی ات رو هم به نامم بکنی پا تو فونه‌ی تو نخواستم گذاشت. خداوند به من دستور داده اینجا نه چیزی بفورم و نه چیزی بنوشم و از یک راه دیگری به یهودا برگردم.



تو نبی اهل یهودا هستی؟

بله، فودمم.

به فونه‌ی من بیا و چیزی بفور.



پدر ... آله بگیم تو بیت نیل چه اتفاقی افتاد. باورت نمیشه! یک نبی لعنت خدا رو بر قربانگاه پربعالم پادشاه اعلام کرد و بعد دست پادشاه رو که خدا فشک کرده بود شفا دار.

از کجورم طرف رفت؟ باید هتماً اونو ببینم.



در نا اطاعت کامل از فرمان واضح خداوند آن نبی به منزل وی رفت.



خدا نمی‌فواد من چیزی اینجا بفورم و بنوشم یا از راهی که اومدم برگردم.

من هم نبی هستم و فرشته‌ی خداوند به من پیام داره که تو رو با فودم به فونه ببرم و بهت آب و غذا بدم.



حتی بعد از این اتفاق ها هم یربعام پادشاه دست از کارهای پلیدش نکشید ... تا اینکه پزشک بیمار شد.



پسرمون
فیلی هالش بره ...
باید یه کاری بکنیم.

تغییر قیافه بره و پیش افیای نبی
در شیلوه برو همون مردی که به من
گفت پادشاه میشم.

با هودت ده تا نون، کلوپه و
یک کوزه عسل بردار و ازش پرس
که پسرمون زنده می مونه یا نه.



اختیای نین خیلی پیر شده بود و
چشم هایش دیگه درست نمیدید.

ولی خدانده به او گفته بود که همسر
یربعام در لباس شخص دیگه به
سراغت می آید و در مورد پزشک از تو
خواهد پرسید. همچنین خدانده گفته که
چه جوابی به همسر یربعام بدهد.



همسر یربعام!
بیا تو. پرا وانمود
می کنی شفقت دیگری
هستی؟
فبر بری برایت
دارم.

این پیام را از جانب خدانده به شوهرت
بره: «من تو را از همه ی مردم برتر قرار
دارم و تو رو پادشاه اسرائیل کردم».



من سلطنت را از فاندان داوود گرفتم و به تو دارم، ولی تو مثل فرمتنگزارم داوود از فرمان های من پیروی نکردی.

تو پیش از تمام پادشاهان قبل از خودت مرتکب گناه شدی. پُت ها سافتی و مرا با سافتن گوساله ی طلایی به فشم آوردی.

از آتایی که از پرستش من سر باز زدی، بلا و مصیبت بر سر فاندانت و تمام پسرانت می آورم. این پسر که بیمار است و بقیه ی پسرانت که سالم هستند، همه از بین خواهند رفت.



فاندان تو مثل کودی که از اصطبل جمع می کنند و پیرون میریزند از صفحه ی روزگار موه خواهند شد.

قسم می خورم هر کدام از اعتنای فاندادهات که در این شهر بمیرند توسط سگ ها فورده بشوند، و کسانی که در صمرا هستن توسط لاشفورها فورده شوند.

به فانهات برگرد، به ممفن این که وارد شهر بشوی آن بچه فواهر مُرد و تمام اسرائیل برای او عزاداری خواهند کرد.

ولی این بچه تنها عفتو فانداده ی توست که دخن شایسته ای فواهر داشت. این بچه تنها عفتو در تمام فاندان یربعام است که فدا از او راضی است.

فراوند پادشاهی دیگر را علیه اسرائیل بلند می کند تا یربعام را نابود کند.

فراوند اسرائیل را پنان میازات می کند که مثل نی در رودخانه به لرزه بیفتد.

اسرائیل ریشه کن فواهر شد و در آن طرف رود فرات پراننده فواهر شد ...



... به فاطر پرستش فرایان بیگانه، فرا را فشمگین کردید.

فرا اسرائیل را به فاطر گناه یربعام که اسرائیل را به گناه کشید، ترک می کند.



پسر یربعام فرد درست مثل خود یربعام.

نه!!!

در کتاب تاریخ پادشاهان جنگ ها و چگونگی سلطنت
یربعام ثبت شده است. اینکه چگونه او اسرائیل را با
پرستش بت‌های تریین شده دچار گناه عظیمی کرد.

در همین زمان در یهودا، رجبام پادشاه
هم قوم رو به راه‌های بد کشیده بود.

درست مثل نیکان خود، مردم به انحراف رفته
بودند و مردان در معابد خود رو سپنج‌گر می‌کردند.

شیشوق و ارتشش حمله کردند و وارد اسرائیل شدند.

شیشوق فقط یک فکر در سرش داشت ...

بوم

شیشوق
پادشاه مصر با تمام
قوای ارتشش به اورشلیم
حمله کرد.

نهی درست می‌گفت!
فرا به خاطر ناطاعتی ما داره
ما رو تنبیه می‌کنه.



ایبا جانشین پدرش رجبعام شد. درست مانند پدرش، دل او نیز با خراوند نبود.

مردان روسپی
همپنان به کارهای خود در معابد
ارامه برهند و الهی اشره نیز در
مکان‌های بلند پرستش بشود.*۱

۱ مکان‌های بلند مکان‌هایی بود که بت پرستان در آنجا
پرستش می‌کردند. پرستش آنها شامل قربانی کردن حیوانات،
روسپی گری، سوزاندن بخور، و قربانی کردن انسان بود.

ایشان که هرج اعظمی داشتند که آنها را در پرستش بعل و اشره به همراه خدایان
خورشید و ماه، صور فلکی و هر چیزی که در آسمان بود هدایت می‌کرد.

۲ در آن مکان‌های بلند ستون‌هایی وجود داشت
که نقش الهی باروری و خدایان مرد روی آنها حک
شده بود.

در تمام عمر ایبا بین خاندان یهودا و خاندان اسرائیل جنگ و درگیری وجود داشت.

خدا فقط سه سال به ایبا اجازه داد که سلطنت کند
و بعد از سه سال ایبا مُرد.

ولی خدا پسرک به او داد به
نام آک که تصمیم گرفت راه
پدرش را دنبال کنند.



بعد از کشتن پسر یربعام، بعضی بقیه‌ی پیشوایان‌ای که
اخشی نبی کرده بودند را هم عملی کرد.

بعضی ثابت کردند که نه تنها قاتل است بلکه همچنان به
گناهانی که یربعام مرتکب شده بود نیز ادامه داد.

پس خدا توسط یهوی نبی پیامی برای او فرستاد.

تمام فاندان یربعام را
بکش و نگذار حتی یک نفر
زنده بماند.



همونطور

که یربعام را نابود
کردم. تو و فاندانانت
را نیز نابود می‌کنم.

آن عده از افراد قانون‌هاست
که در شهر بمیرند، فوراً سگ‌ها
فواهنه شد و آن کسانی که در صحرای
باشند فوراً لاشخورها.

من تو رو از خاک برداشتم و رهبر
قوم خودم یعنی اسرائیل کردم اما تو
به راه پلیدی که یربعام رفته بود
قدم گذاشتی.

تو مردم را به
گناه کشاندی و من را
فشمگین کردی!





بعشای پادشاه مشغول مستحکم کردن
شهر، راحه بود و اجازه نمی‌داد هیچ کس وارد
شهر بشود.

ما مُدّام با بعشا در
جنگ هستیم.
یک نماینده پیش
بن هدد حاکم دمشق بفرست.



سرورم آسیا
پادشاه فرمودند بیایید مانند
پدرانمان با هم پیمان صلح
ببندیم.
سرورم در فواست
دارند که شما پیمانتان با
بعشا، پادشاه اسرائیل،
را بشکنید.



ارتش آرامی‌ها به اسرائیل حمله کردند و
خزائن زیادی که به آنها وارد کردند



این هم
هدایای نقره و طلا که
برای این هم‌پیمانی به شما
تقدیم می‌کنیم.
ارتش
من در عرض یک
هفته، راحه را ترک
فواهند کرد.



آسیا پادشاه دستور داد تمام سنگ‌ها و الوارها را برای
مستحکم کردن شهرهای جبع و مضم به آنجا ببرند.

پسرش ایلم جانشین او شد و او
نیز دو سال بعد به قتل رسید.



وقتی او در خانه کی یکی مسئولان کاخ مست شراب شده بود
توسط یکی از درباریان خودش به نام زمر کی کشته شد.

بعث پادشاه اسرائیل، مُرد و تنها
خاطره‌ای که از او باقی ماند
کارهای پلیدی بود که در نظر
خداوند انجیم داده بود.



آب چهل سال بر
یهودا سلطنت کرد.

در روزهای آخر عمرش به خاطر یک
بیماری در پاهایش فلج شد.



ولی وقتی مُرد به عنوان کسی
که در تمام عمر قلبش تسلیم
خداوند بود شاخته شد.

کارها و شهرهایی که ساخته بود در کتاب
تاریخ پادشاهان یهودا ثبت شده است.





زمری به محض اینکه پادشاه شد
تقاه مردان خاندان بعث را کشت.

همانگونه که ییهو نبوت کرده بود تقاه خاندان بعث کشته شدند.



دوران سلطنت زمری بسیار کوتاه بود
چون ارتش و خلیج از اسرائیلی ها تصمیم گرفتند که
فرمانده خودشان عمری را پادشاه بکنند.

عمری فرمانده
پادشاه ماست!!



بعد از اینکه ارتش اسرائیل شهر را تصرف کرد
زمری وارد قلعه کی داخل شد و قصر را به آتش کشید.

زمری به خاطر گناهان بزرگش که
علیه خداوند انجام داده بود مُرد



تقاه ارتش اسرائیل بر علیه زمری که در کاخ
سلطنتی در ترصه ساکن بود شورش کردند.

بهترین سربازانت را در دروازه های
ورودی قرار بده.



بعضی از اسرائیلی‌ها از مردکی به نام تبنی حمایت می‌کردند ولی عمری و طرمداراش توانستند به آنها غلبه کنند و به این ترتیب تبنی درگذشت.



ولی دومی، که بدترین هم بود این بود که خدای اسرائیل را خشمگین کرد.



وقتی موقعیت عمری به عنوان پادشاه کاملاً تثبیت شد، او به خاطر دو چیز معروف شد:

تیم‌ای را خرید و شهر سامره را در بالای آن ساخت.



به مدت دوازده سال سلطنت کرد و قوه اسرائیل را به بدترین وضع به ثبت‌پرسی کشاند.

او پسری از خود به جا گذاشت به نام اخاب که تا ابد در تاریخ اسرائیل به بدنامی معروف بود.